

بزرسی کوتاهی درباره

شکل حکومت اسلامی

تا آنجا که تحقیقات تاریخی و کاوشهای جامعه شناسی نشان میدهد، همیشه مدنیت بشر بایک نوع حکومت، همراه بوده، و هیچگاه زندگی اجتماعی بدون مقررات حقوقی و نظامات مربوط به حدود و روابط افراد بایکدیگر و فاقد یک فرد و یا یک طبقه حاکم بر سایرین وجود نداشته است.

ضرورت حکومت برای جامعه بعنوان یک اصل مسلم اجتماعی، مورد اتفاق همه دانشمندان میباشد، و اختلاف نظر تنها در این مسئله است که مقررات اجتماعی را چه کسی باید وضع کند، و اجراء کننده و پاسدار آنها کدام فرد یا کدام دسته باید باشند؟ و اساساً بهترین شکل حکومت کدام است و هدف اصلی حکومت برای اداره جامعه چیست؟

اینها سوالاتی است که جوامع مختلف بشری، در طول قرنهای متمادی، با ایجاد انواع مختلف حکومتها با آنها پاسخ داده، و در حقیقت بررسی همین مسائل بر اساس تجزیه و تحلیل امور اجتماعی، از قدیم الایام میدان تشتت آراء و اختلاف عقائد بوده، و در نتیجه انواع مختلف حکومتها را در جهان بوجود آورده است.

* * *

بعقب برمیگردیم در اعماق قرون گذشته بجزستجو پرداخته و این عقب گرد را تا قرن های ششم و پنجم و چهارم قبل از میلاد یعنی سالهای طلایی تمدن یونان ادامه میدهیم و در آنجا به نخستین نوع حکومت که معروف به «سیتة» (Cite) (۱) بود برمیخوریم و ملاحظه میکنیم که

(۱) در آن زمان واحد جامعه سیاسی «سیتة» بود و مقصود از سینه شهر و ولایتی است که دارای تشکیلات اجتماعی و فرهنگ مخصوص بخود باشد.

دانشمندان و فلاسفه یونان دربارهٔ حکومت و اقسام آن بمطالعات دقیق و ریشه‌داری پرداخته‌اند تا آنجا که گاهی افلاطون از تشکیلات سینه‌های باستان تأیید میکند، و زمانی حکومت فتودالی و اشرافی «اسپارت» را ارائه می‌دهد و گاهی هم دم‌ازجامهٔ ایده‌آلی و رؤیائی خود (مدینه فاضله) می‌زند.

پس از افلاطون ارسطو روی کار می‌آید و بر ضد «سینه‌ها» پیامخیزد و اغتشاشات و خرابی‌های اجتماع را معلول عدم تساوی شرائط و عدم همکاری اراده‌ها می‌داند. کم‌کم جلوتر می‌آئیم و می‌بینیم «سینه باستان» قدرت خود را از دست داده و حکومت اتوکراسی Autocracy و دیکتاتوری فردی مورد توجه قرار گرفته و سقراط آنرا به دو قسم: حکومت سلطان عادل و سلطان مستبد تقسیم کرده است.

و بالاخره در این جستجوی تاریخی به حکومت‌های طبقاتی از قبیل اریستوکراسی Aristocracy (حکومت طبقه ممتاز)، تیموکراسی Timocracy (حکومت اشراف)، زادگان نالایق و آزمند، پلوتوکراسی Plutocracy (حکومت سرمایه‌داران) برمی‌خوریم و حکومت‌های دموکراسی Demokrtia (حکومت مردم) و تئوکراسی (۱) Theokratia (حکومت الهی) (۱) را می‌یابیم.

در سالهای اخیر که نهضت علمی و صنعتی شکل دنیا را عوض کرد و «سیاست» هم بعنوان یک علم مورد توجه قرار گرفت، بحث‌ها و تحقیقات تازه‌ای پیرامون حکومت شروع شد و اغلب این بررسیها بر پایه شناخت قوای «مقننه» و «قضائیه» و «مجریه» و تفکیک آنها از یکدیگر استوار بود و بر محور تشخیص علل و عوامل مختلف اجتماعی و تأثیر متقابل آنها دور میزد که میتوان گفت چیزی جز توضیح و تفصیل حکومت دموکراسی نبود.

امروز هم ملاحظه می‌کنیم که مسئلهٔ حکومت با اهمیتی خاص موضوع بحث جامعه‌شناسان و مورد نظر سیاستمداران قرار گرفته است ...

* * *

اکنون می‌خواهیم بفهمیم که اسلام آئین زندگی و دین جامع و جهانی دربارهٔ این مسئله همگانی با آن همه سابقهٔ تاریخی و با بعقیده بسیاری از دانشمندان دارای ریشه فطری و طبیعی چه نظر دارد؟

(۱) تئوکراسی بمفهوم حقیقی خود همان حکومت الهی است هر چند گاهی در مورد حکومت پاپ که هیچ ربطی با حکومت الهی ندارد، نیز اطلاق می‌گردد!

البته ما این مسئله را با قطع نظر از اوضاع نابسامان مسلمانان و کشورهای اسلامی امروز مطرح میکنیم ، و حتی بدون توجه به طرز فکر و روش عده زیادی از مسلمین و دانشمندان اسلامی که اسلام را عملاً در مجموعه عبادات و اخلاقیات و مقداری از معاملات خلاصه کرده اند ، مورد بحث قرار داده و میگوئیم :

با توجه به سیره رسول گرامی اسلام و جانشینان بزرگوار آنحضرت ، حکومت یکی از اساسیترین و اصولیترین مسائلی است که اسلام بآن توجه نموده و شالوده بسیاری از قوانین حقوقی و اخلاقی و مقررات اجتماعی این آئین مقدس قرار گرفته است .

منتها حکومت اسلامی با حکومتهای زائیده افکار بشر ، هم از نظر شکل و هم از نظر هدف کاملاً متفاوت است زیرا حکومتهای فردی و طبقاتی که بآن اشاره کردید باروی کار آمدن یک فرد مقتدر و ثروتمند ، و یا یک طبقه ممتاز و سرمایه دار تشکیل میشود ، و هدف اصلی آن اجراء منویات شخص حاکم و یا هیئت حاکمه است و تمام سازمانهای اجتماعی و فعالیتهای اقتصادی باید در جهت آسایش و عیش و نوش طبقه حاکمان قرار گیرد .

چه بسا عالیترین ذخائر معنوی و منافع ثروت یک ملت باید قربانی روح جهانگیری و کشور گشائی فرمانروا گردد و ارزشهای معنوی و فضائل اخلاقی فراموش گشته ، ملت دچار فقر گردیده و همه چیز بیای بساط رنگین شهوترانی حکومت ریخته شود ، در این نوع حکومت به خواستهها و مصالح مردم کوچکترین توجهی نمیشود و منظور اصلی همان تأمین تمایلات فرمانروایان است .

حکومت دموکراسی هم که درست نقطه مقابل حکومت فردی قرار گرفته از نظر شکل و هدف با حکومت اسلامی متفاوت است چون دموکراسی یعنی حکومتی که برانگیخته از طرف مردم باشد و بنا بر این هدفی جز تأمین خواستههای مردم ندارد هر چند که این تمایلات برخلاف سعادت و مصالح واقعی ملت باشد .

تئوکراسی یا حکومت مصلحت

شکل حکومت اسلامی تئوکراسی است بلکه اسلام پایه گذار بهترین و عالیترین نمونه این حکومت میباشد .

در این حکومت قانونگذار و حاکم مطلق خدا است (۱) و حکومت باید از جانب او تعیین گردد و بعنوان «**خليفة الله**» بمردم فرمان دهد .

ترسیم این نوع حکومت از طرف پیغمبران صورت گرفت و آنها وسیله اطلاع مردم از

(۱) ان الحکم الله (سوره یوسف آیه ۴۰)

قوانین موضوعه الهی بودند ، خداوند به انبیاء مقام عصمت عنایت فرمود و مردم را فرمان داد که از آنها اطاعت کنند (۱)

و این فرمانبرداری در مسیر منافع و مصالح واقعی ملتها قرار گرفت و روی همین اصل اسلام کسانرا که در مسائل اختلافی ، راه ورش پینمیر (ص) را مرجع رسیدگی قرار نمیدهند مسلمان واقعی نمی داند (۲)

و اشخاصی را که در قبال قوانین پروردگار و حکومت انبیاء که هدفی جز تأمین زندگی صحیح انسانی برای همه انسانها ندارند ، راهی دیگر نمی پیمایند و هدفی دیگر تعقیب میکنند در گمراهی آشکار میداند . (۳)

منظور اسلام از ازارائه چنین حکومتی جز مراعات مصالح همه جا نبه کلیه افراد و تمام ملتها و همه نسلها در همه زمانها ، چیز دیگری نیست و بهمین جهت يك اصل مطلق و تغییرناپذیر در حکومت اسلامی جلب نظر میکند که با مراعات آن در زمانیکه پینمبران و جانشینان معصوم آنان وجود ندارند ، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج نخواهد شد و در هر زمان حکومت تثو کراسی میتواند برقرار باشد .

و آن اصل عبارت از این است که دولت از مرز قوانین الهی خارج نگردد (۴) و همیشه کوشش کند که قوانین موجود را با قوانین الهی تطبیق نماید و در چهارچوبه اطاعت خدا و رسول ، حکومت کند و هیچگاه مردم را بنا فرمائی پروردگار و ادا سازد (۵) و هنگام بروز

(۱) و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله .. (سوره نساء - آیه ۶۷).

(۲) فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً (سوره نساء - آیه ۶۸).

(۳) و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امر أن يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً (سوره احزاب آیه ۳۶).

(۴) تلك حدود الله فلا تعتدوها .. (سوره بقره آیه ۲۲۹).

(۵) رسول گرامی اسلام فرمود : اگر کسی امر بمعصیت کرد نشنوید و از او اطاعت نکنید .

خليفة اول هم بعد از اینکه متقلداً امر خلافت گردید چنین گفت :

تا زمانیکه از خدا و رسول او اطاعت میکنم مرا فرمان برید و اگر خواستم شمارا در معصیت خدا و رسول امر کنم از من اطاعت نکنید (الاسلام و حاجة الانسان اليه صفة ۲۶۰) .

حوادث و روبرو شدن با مسائل جدید با نمایندگان مطلع مسلمانان وارد شور شود و این مشورت باید بر اساس قوانین ثابت الهی انجام پذیرد .

با توجه باین اصل ، مسلمانان میتوانند در هر عصر زمامداران لایقی که بقوانین پروردگار پایبند باشند و بتوانند مسائل را از کتاب خدا و گفتار پیغمبر (ص) استنباط کنند از میان خود انتخاب کرده و بدین ترتیب حکومت مصلحت برای همیشه برقرار باشد و جهان انسانیت بطرف کمال سوق داده شود ..

حال که بطور اجمال وجه امتیاز حکومت اسلامی از لحاظ شکل و هدف با سایر حکومتها معلوم گردید این مطلب هم ناگفته نماند که اسلام با تعلیمات عالییه خود از یکطرف خواستههای افراد را محدود و محدود مصلحت کرده و از طرف دیگر آنها را وادار به پیروی از حکومت الهی میکند و نتیجتاً در جامعه اسلامی همیشه خواستهها در حدود اراده پروردگار است و در اینجا است که تنها حکومت اسلامی میتواند مدعی باشد که هدفش تأمین خواستههای مردم است بدون اینکه کوچکترین لطمه ای بسعادتی واقعی آنها وارد آید ولی در حکومت باصطلاح مرفقی دموکراسی امروز هدف تأمین خواستههای مردم بدون هیچگونه قید و شرط میباشد ، هر چند که این خواستهها با مصالح عمومی حیات انسانی سازش نداشته باشد !! همچنین در این حکومت ضامن اجراء قوانین اراده مردم است اما در حکومت اسلامی اراده خدا میباشد و خواستههای مردم هم از ایمان پروردگار سرچشمه میگردد .

ما معتقدیم روزی بر بشر خواهد آمد که از حکومتهای دست پرورده خود خسته شود و از قوانین موضوعه خود سرخورده گردد و به حکومت الهی گردن نهد .

بر آرزوهای نفسانی تکیه نکنید

علی (ع) فرمود :

إِيَّاكَ وَالْاِتِّكَالَ عَلَى الْمَنِّ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْصَى

(فرزندم!) هرگز بر آرزوهای نفسانی خویشتن اعتماد مکن،

زیرا تکیه بر آرزو و اشتون مردم کم خرد است .

(از نصایح علی (ع) بفرزند خود امام حسن - ع)